

ریشه‌ها و نتایج سیاست‌های تهاجمی عربستان در یمن

علیرضا زارعی¹

فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام، سال نوزدهم، شماره 2، پیاپی 74، تابستان 1397؛ صفحات 123-158

تاریخ دریافت: 1397/06/25 تاریخ پذیرش نهایی: 1397/07/25

چکیده

عربستان سعودی در دهه‌های گذشته به داشتن رویکرد محافظه کارانه در سیاست خارجی در منطقه مشهور بوده است ولی با روی کار آمدن حاکمیت ملک سلمان و فرزندش محمد بن سلمان، این کشور سیاست خارجی تهاجمی در منطقه اتخاذ کرده که نمونه بارز آن تهاجم نظامی این کشور به همراه به اصطلاح ائتلاف نظامی به یمن می‌باشد. برخوردار یمن از موقعیت‌های ژئوپلیتیکی، ژئواستراتژیکی و ژئواکونومیکی و همچنین سیاست‌های تهاجمی عربستان و حمایت‌های برخی قدرت‌های فرامنطقه‌ای از جمله آمریکا از عربستان و تغییر موازنه قدرت در منطقه به ضرر سعودی از علل اصلی تهاجم نظامی به یمن می‌باشد که این تهاجم پیامدهای نامطلوبی همچون شکست هیمنه سعودی، تحت الشعاع قرار گرفتن قدرت نرم عربستان از منظر افکار عمومی جهانی و متزلزل شدن موقعیت بن سلمان برای حاکمیت کنونی سعودی را به همراه داشته است. در این پژوهش با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی و مبتنی بر مطالعات کتابخانه‌ای و منابع مجازی سعی شده دلایل و ریشه‌های سیاست‌های تهاجمی عربستان در یمن تبیین گردد و همچنین پیامدهای این سیاست تخصمی برای سعودی تشریح شود.

واژگان کلیدی

عربستان سعودی، سیاست خارجی تهاجمی، ائتلاف نظامی، یمن، جنبش انصارالله

1. پژوهشگر و مسئول کارگروه شبه‌جزیره در مؤسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور

عربستان سعودی به عنوان یکی از بازیگران مهم و تأثیرگذار در منطقه خلیج فارس در طی دهه‌های گذشته به داشتن رویکردی محافظه‌کارانه در سیاست خارجی خود در منطقه مشهور بوده است و معمولاً به عنوان بازیگری که طرفدار وضع موجود و مخالف تغییر است، شناخته شده است. اما در طول چند سال اخیر، رفتارهای این کشور در عرصه منطقه‌ای نشانگر عبور این کشور از سنت محافظه‌کاری و گرایش شدید به رویکردی تهاجمی است. حمله نظامی به یمن، حضور فعال و گسترده در بحران سوریه و تلاش‌های مقابله‌جویانه در برابر قطر همگی نشان دهنده این است که عربستان وارد مرحله متفاوت و جدیدی در سیاست خارجی خود شده است.

در خصوص روابط عربستان و یمن با نگاهی تاریخی به مناسبات این دو کشور باید گفت که این دو کشور به دلایل مختلف سیاسی و استراتژیک، روابط پیچیده و قابل تأملی طی دهه‌های گذشته برقرار کرده‌اند. حاکمیت خاندان سعودی در عربستان و علی عبدالله صالح در یمن و نیز تلاش آنها برای حفظ حاکمیت در بسیاری از موارد آنها را در کنار یکدیگر قرار داده بود.

عربستان سعودی ایجاد نظام جمهوری و پس از آن نظام انقلابی یمن را در تحولات بیداری اسلامی یک مبارزه مستقیم ایدئولوژیکی علیه خود تلقی می‌کرد و سعی می‌کرد که همواره دولت‌های همسو در یمن حاکمیت داشته باشند تا بتواند تحولات این کشور را مدیریت کند. پس از تحولات بیداری اسلامی، سعودی‌ها نتوانستند نقش و پایگاه مردمی شیعیان و جنبش انصارالله را در تحولات سیاسی و نظامی یمن تحمل کنند و به بهانه‌های مختلف و از جمله با اهداف بازگرداندن عبدربه منصور هادی، رئیس‌جمهوری مستعفی، سرکوب توانمندی‌های انصارالله و همچنین مقابله با ادعای نفوذ جمهوری اسلامی ایران در یمن در 26 مارس 2015 (فروردین‌ماه 1394) به همراه ائتلاف نظامی سعودی



به یمن حمله نظامی کردند. این تهاجم نظامی به نوعی استثنا در قاعده سیاست‌های سعودی‌ها بود چرا که سیاست سعودی تا این زمان مبتنی بر سیاست خارجی محافظه‌کاری و سستی بود. در این تهاجم که تاکنون سه سال و نیم از آن می‌گذرد، سعودی‌ها نه تنها به اهداف خود نرسیده‌اند بلکه با فرسایشی شدن این جنگ با پیامدهای مختلفی نیز مواجه شدند که عمده‌ترین پیامد آن شکست هیمنه سعودی و تحت‌الشعاع قرار گرفتن قدرت نرم عربستان در افکار عمومی و همچنین متزلزل شدن موقعیت محمد بن سلمان، معمار جنگ یمن بوده است. در این نوشتار با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی دلایل و ریشه‌های تجاوز نظامی عربستان به یمن و همچنین نتایج و پیامدهای این تجاوز برای سعودی مورد بررسی قرار می‌گیرد. این مقاله مبتنی بر مطالعات کتابخانه‌ای و استفاده از منابع مجازی نگاشته شده است.

بهره اول: روابط عربستان سعودی و یمن

با توجه به نزدیکی جغرافیایی و فرهنگی مردم یمن با مرزهای جنوبی عربستان، هرگونه اتفاق در این کشور به معنای تأثیرگذاری بر تمام منطقه جنوب عربستان است؛ از این رو به نظر می‌رسد یمن از نگاه سعودی به دلیل پیوستگی جغرافیایی و امنیتی و به عنوان یک کشور پرجمعیت در درجه نخست اهمیت قرار می‌گیرد که هم زمان نیاز به توجه و برخوردی محتاطانه دارد. رویکرد سعودی نسبت به تحولات یمن همواره به عنوان یک دیدگاه ناشی از ترس و احتیاط بوده است. در واقع نگاه عربستان به یمن بیش از هر چیز از زاویه امنیت داخلی است و بیش از آنکه از طریق وزیر امور خارجه به طرح ریزی سیاست در این کشور پردازد، از وزیران کشور و دفاع خود در این زمینه بهره می‌گیرد. (Salisbury, 2015:27) عربستان همواره از یمن به عنوان یک کشور تأثیرگذار یاد می‌کرده و تلاش این کشور برای تضعیف یمن ناشی از این رویکرد بوده است.

نگاه تاریخی به روابط عربستان و یمن

روابط میان عربستان و یمن از زمان پایه‌گذاری رژیم آل سعود روابط پرتنش بوده است. بررسی دقیق‌تر این مناسبات نشان دهنده‌ی این واقعیت است که دوران اساسی تضاد و تعارض بر سر مسائل گوناگون میان آنها وجود داشته و در یک چشم‌انداز کلی روابط میان ریاض و صنعا - عدن بیشتر کشمکش‌آمیز بوده است تا دوستانه. از لحاظ تاریخی، چند برهه را می‌توان به عنوان نقاط چالش برانگیز در روابط عربستان و یمن برشمرد. در ادامه به مناسبات این دو کشور طی دوره‌های مختلف پرداخته می‌شود:

1. اختلافات مرزی تاریخی

دولت سعودی از همان آغاز رسمیت یافتن خود در سال 1932 با یمن بر سر مسائل سیاسی، مرزی و عقیدتی درگیر بود و این کشمکش به جنگ 1934 و پیروزی ابن سعود منجر شد. در توافقی‌نامه‌ی 23 ماده‌ای طائف، ملک عبدالعزیز علاوه بر تحمیل غرامت جنگی به امام یحیی، مناطق مورد اختلاف (نجران، جیزان و عسیر) را به سرزمین خود منضم کرد؛ اگرچه در این توافقی‌نامه بندی وجود داشت که مدت بیست ساله‌ی توافق را تمدید می‌کرد، اما دولت‌های متوالی یمن پس از امضای آن، هیچ‌گاه رسماً آن را مبنای رفع اختلاف‌های ارضی خود با عربستان نمی‌دانستند و بر حق تجدید نظر در آن تأکید می‌کردند. از سوی دیگر، عربستان همواره تلاش می‌کرد تا موافقت یمن را با نهایی کردن این قرارداد و تعیین مرزهای دو کشور براساس آن جذب کند، اما این توافق به اختلاف‌های ارضی آنها پایان نداد. (Morphy, 2006:32)

2. مقابله عربستان با نظام جمهوری در یمن

عربستان در دهه 1960 در مقابل کودتای عبدالله السلال¹ به حمایت از



سلطنت‌طلبان یمنی پرداخت؛ زیرا بیم آن می‌رفت که نظام جمهوری با حمایت جمال عبدالناصر، به قدرتی تجدیدنظرطلب در جنوب شبه‌جزیره عربستان تبدیل شود و برای تعدیل و یا لغو توافق نامه طائف دست به تحرکاتی بزند. تحت تأثیر این امر، سعودی‌ها تا زمان سقوط عبدالله السلال در سال 1967 دست از حمایت سلطنت‌طلبان برنداشتند.

در طول دهه 1960 و بسیاری از سال‌های دهه 1970 عمده‌ترین نگرانی عربستان سعودی نه از وضعیت خلیج فارس، بلکه از اوضاع بی‌ثبات و بحرانی جنوب غربی شبه جزیره عربستان ناشی می‌شد. به عبارت دیگر، در آن زمان سواحل عربستان سعودی در خلیج فارس در مقایسه با دیگر مرزهای آن کشور از آرامش بیشتری برخوردار و کمتر موجب نگرانی بود. عربستان سعودی ایجاد نظام جمهوری در یمن را یک مبارزه مستقیم ایدئولوژیکی بر ضد خود تلقی می‌کرد. این برداشت عربستان سعودی با سخنان رئیس‌جمهور عبدالله السلال که اعلام کرد قصد ایجاد یک جمهوری در «شبه جزیره عربستان» را دارد، تقویت شد. علاوه بر این، حضور نیروهای مصری در شبه جزیره عربستان نیز تهدیدی برای امنیت عربستان قلمداد می‌شد. در طول جنگ داخلی یمن، بارها مرزهای جنوبی عربستان از سوی نیروهای جمهوری خواه و مصری مورد حمله قرار گرفت و عربستان سعودی قادر به کنترل و محافظت از مرزهای طولانی خود نبود. (جعفری ولدانی، 1372: 48)

عربستان طی دهه 1970 از قدرت اقتصادی و ارتباط خود با سیاسیون مهم یمن به منظور کنار زدن پیمان اتحاد دو یمن و جلوگیری از گسترش نفوذ دولت یمن جنوبی که از سوی شوروی سابق پشتیبانی می‌شد، استفاده کرد. (Gregory, 2011: 175) بخشی از این ارتباط به شکل پرداخت حقوق ماهانه به افراد دولتی و قبایل بوده است. (Chathamhouse, 2011: 5) بنابراین در طول این دو دهه، بزرگ‌ترین تهدید پیش روی سعودی‌ها در سطح منطقه به



طورکلی و از سوی یمن به طور خاص، گروه‌های چپ‌گرا بودند. برای مقابله با این تهدید عربستان به طور مستقیم و هم‌زمان از دولت یمن و رهبران نظامی و سیاسی این کشور حمایت و پشتیبانی کرد. (موسوی، 1394: 19)

3. مقابله سعودی با وحدت دو یمن

مهم‌ترین تحول رخ داده در این مرحله، وحدت یمن شمالی و جنوبی در سال 1990 است. این وحدت کاملاً برخلاف خواست عربستان بود، زیرا احتمالاً باعث قدرت گرفتن بیشتر یمن و تلاش برای بازنگری در توافق نامه طائف می‌شد. اغلب کودتاهای پی‌درپی تا پیش از وحدت دو یمن با حمایت عربستان و به دلیل حرکت حکومت‌های یمن به سمت وحدت صورت می‌گرفت. عربستان در سال 1990 بزرگ‌ترین مخالف وحدت یمن بود و پس از وحدت، به تحرک گسترده‌ای برای تجزیه یمن پرداخت. علاوه بر این، عربستان از فعالیت شرکت‌های نفتی بین‌المللی در سرزمین‌های یمن جلوگیری می‌کرد و عملیات اکتشاف نفت در یمن را با هشدار دادن به این شرکت‌ها با مانع مواجه می‌ساخت. (همان)

عربستان همچنین در این بازه به حمایت از اپوزیسیون یمنی از جمله جنبش جدایی طلب جنوب پرداخت؛ جنبشی که تا پیش از این مقطع، دشمن عربستان به حساب می‌آمد. نگرانی عربستان از وحدت یمن زمانی نمود عینی به خود گرفت که «علی عبدالله صالح» به عنوان نخستین رئیس‌جمهور یمن متحد، از حمله صدام به کویت در سال 1990 اعلام حمایت کرد. پاسخ عربستان در برابر این موضع یمن به حدی قاطع بود که برخی از آن به عنوان جنگ اقتصادی علیه صنعا یاد می‌کنند. عربستان حدود 800 هزار نفر از یمنی‌های کارگر را که درآمد 1000 میلیون دلاری سالیانه برای یمن به دست می‌آوردند، اخراج کرد. هم‌زمان کمک‌های اقتصادی سالانه 100 میلیون دلاری عربستان نیز قطع شد. کویت و امارات نیز دست به اقدام مشابهی در مورد کمک‌های



اقتصادی خود به یمن زدند. عربستان همچنین حالت ویژه برای کارگران یمنی را لغو کرد و هزینه‌های حج زائران این کشور را که تا آن زمان توسط عربستان پرداخت می‌شد، ملغی ساخت. (Nathalie, 2000:103)

هدف سعودی‌ها از چنین فعالیت‌هایی، فشار بر صنعا برای کشاندن این کشور به پای میز مذاکره بر سر موضوع مرزی و قبولاندن پذیرش توافق نامه طائف به عنوان مبنای تعیین مرزهای دو کشور و نهایی کردن آن بود. به ویژه با توجه به عدم تولید جدی نفت و گاز در یمن و بی‌ثباتی داخلی این کشور، به نظر می‌رسد این ابزار توانست مؤثر واقع شود.

4. مقابله عربستان با شیعیان یمن

سال 2000، نقطه عطف تحول در رویکرد و راهبرد عربستان سعودی در قبال یمن بود. در این سال و با امضای توافق نامه جدّه، مناقشه دیرینه دو کشور بر سر سرزمین‌های مورد اختلاف و نیز تعیین و تحدید مرزها به پایان رسید و روابط دو کشور از وضعیت تضاد و تقابل، به تعامل سازنده برای بهبود شرایط امنیتی مناطق مرزی سوق یافت. (الماوی، 2009: 5) در واقع توافق نامه 2000، سند گذار از مرحله رویارویی به مرحله هم‌زیستی و همکاری در روابط دو کشور بود. عربستان سعودی در ازای رسیدن به دو هدف تعیین و تحدید نهایی مرزها و ضعف و زوال دموکراسی یمن، از هدف تجزیه و تقسیم یمن دست کشید. با برطرف شدن این دو تهدید، عربستان سعودی دیگر از تجزیه یمن و یا اپوزیسیون آن حمایت نکرد و برخلاف سال 1994 در سال‌های 2004 تا 2009 در مقابل حوثی‌ها با دولت یمن همکاری اطلاعاتی داشت و در دور ششم جنگ‌های صعده به طور مستقیم علیه حوثی‌ها وارد جنگ شد.

در مورد اهداف عربستان از ورود به جنگ‌های صعده نیز می‌توان دوگانه تهدید بالقوه ژئوپلیتیک و ایدئولوژیک را به کار گرفت. در این مقطع از یک



سو، یمن شاهد فعالیت فزاینده القاعده است؛ به ویژه در سال 2009 دو زیرمجموعه سازمان القاعده در یمن و عربستان ادغام شدند و «القاعده شبه جزیره عربستان» را تشکیل دادند. در بیانیه تأسیس این سازمان بیان شده بود که ستیزه‌جویان از خاک یمن برای تدارک حملات به خاک سعودی و ورای آن بهره خواهند گرفت.

از سوی دیگر، با افزایش دامنه حضور زیدی‌ها و تقابل زیدی‌ها با وهابیت و نزدیکی آنها به شیعیان دوازده امامی با توجه به وجود اقلیت‌های شیعه و اسماعیلی در عربستان، خطر تعامل شیعیان و زیدی‌ها برای ثبات داخلی عربستان باعث نگرانی سعودی‌ها شد. همچنین جایگزین‌های خطرناک یمن متحد می‌توانست به نوبه خود یک خطر بالقوه ژئوپلیتیک قلمداد شود. عربستان سعودی با توجه به نهایی شدن توافق نامه طائف از جایگزین‌هایی که در صورت سقوط حکومت علی عبدالله صالح و تجزیه یمن ایجاد می‌شد، استقبال نمی‌کرد. (موسوی، 1394: 112)

عربستان سعودی عمدتاً تحت تأثیر مسائل یادشده و با توجه به ناتوانی ارتش یمن در سرکوب حوثی‌ها و خطرات طولانی شدن جنگ صعده و نیز کشیده شدن رویارویی ارتش یمن و حوثی‌ها به مناطق جنوبی خود، وارد جنگ با حوثی‌ها شد. سعودی‌ها به هرگونه تحولی به مثابه زنگ خطری برای بازبینی و یا لغو یک‌جانبه توافق نامه جده می‌نگرند. تحت تأثیر این نگرش، سعودی‌ها نقش فعالی در یمن بازی کردند تا علاوه بر پیشگیری از تضعیف و یا سقوط حکومت صالح، از تبدیل شدن آن به سرزمینی برای عملیات تروریستی علیه خاک عربستان جلوگیری کنند. این منطق در مقطع پس از سال 2011 و رسیدن تحولات بیداری اسلامی به یمن تکرار می‌شود. (اصلانی، 1396: 15)

5. تلاش عربستان برای مهار خیزش مردمی یمن

پیش از تحولات 2011، یمن شاهد اعتصاب‌های پی در پی نمایندگان





اپوزیسیون در مجلس و تعدادی از فعالان در اعتراض به اصلاح قانون اساسی برای فراهم آوردن امکان نامزدی دوباره علی عبدالله صالح، رئیس‌جمهور سابق یمن بود. این اعتصاب‌ها زمینه مناسبی برای گسترش اعتراض‌های مردمی فراهم ساخته بود؛ اما اعتراضات فراگیر، مستقل از احزاب اپوزیسیون آغاز شد. آغاز بحران فراگیر یمن که با سقوط حسنی مبارک در مصر همراه شد، نگرانی‌های گسترده‌ای را در ریاض برانگیخت. سعودی‌ها که به تازگی بزرگ‌ترین متحد خاورمیانه‌ای خود را از دست داده بودند، با خطر دیگری در جنوب (یمن) و نیز خطر گسترش این دگرگونی‌ها به خاک خود روبرو شدند. اما پس از غلبه بر اعتراضات داخلی و بحران بحرین، عربستان باز هم در چارچوب شورای همکاری، ابتکاری برای حل و فصل بحران گسترده یمن مطرح کرد. (ناسخ، 1388: 3) محور سیاست سعودی‌ها در یمن، برقراری ارتباطی قوی با رهبران اپوزیسیون یمن برای کنترل اوضاع آن کشور، پس از کناره‌گیری علی عبدالله صالح بود. در واقع سعودی‌ها با قدرتمندترین رهبران اپوزیسیون حزب اسلام‌گرای اصلاح¹، ارتباط نیرومندی دارند. به نظر می‌رسد عربستان با توجه به آشکار شدن امکان‌ناپذیری بقای صالح در قدرت، در صدد برآمد با همکاری متحدان خود در یمن و به قدرت رساندن آن‌ها، تحولات را تا حدودی کنترل کند.

براساس این طرح که در نوامبر 2012 در ریاض به امضای عبدالله صالح و مخالفانش رسید، قرار شد صالح اختیارات خود را به معاونش، «عبدربه منصور هادی» منتقل کند و دولت وحدت ملی به ریاست یک شخصیت مخالف تشکیل شود. پس از اجرای این بندها مجلس نمایندگان یمن قانون اعطای مصونیت کامل به صالح را تصویب کرد و صالح، استعفای خود را به مجلس تقدیم نمود و از یمن خارج شد. توافق در مورد انتخاب یک نامزد برای

1. حزب التجمع الیمنی للإصلاح

ریاست جمهوری، بخشی از طرح شورای همکاری خلیج فارس برای حل بحران یمن بود. با این طرح سعودی‌ها ابتدا تلاش کردند برای برون رفت صالح از بحران به راه‌کارهای سیاسی پناه ببرند، لذا با استفاده از شورای همکاری خلیج فارس طرح خود را برای حفظ ساختار سیاسی یمن دنبال کردند. اگرچه موج تظاهرات یمن با فاصله کمی از قیام ملت‌های تونس، مصر و لیبی آغاز شد، اما روند آن به دلیل دخالت مستقیم عربستان به مراتب کندتر بوده و با موانع متعددی روبرو شد. اما با شکست این طرح، آنها به طرفداران صالح تجهیزات نظامی دادند و حتی یک گروه از نیروهای سعودی، علی عبدالله صالح را تا بازگشت به یمن همراهی کردند. (Etheredge, 2001:12)

6. تهاجم نظامی ائتلاف نظامی سعودی به یمن

یمن در دو ماه فوریه و مارس 2015 شاهد اتفاقاتی بود که منجر به تهاجم نظامی عربستان سعودی به این کشور شد. در فوریه «عوض بن مبارک»، رئیس دفتر ریاست جمهوری یمن، توسط نیروهای انصارالله به اتهام جاسوسی و توطئه علیه تمامیت ارضی یمن بازداشت شد. در عین حال، عبدالربه منصور هادی، رئیس‌جمهوری موقت و خالد بحاح، نخست‌وزیر یمن، با هدف اعمال فشار بر یمن از سمت خود استعفا دادند. اما انصارالله در واکنش به این اقدام که دارای ریشه خارجی نیز بود، بیانیه قانون اساسی را صادر کرد که مطابق آن شورای ریاست جمهوری تشکیل و مجلس نمایندگان یمن نیز منحل می‌شد. منصور هادی در گام بعدی به شهر عدن فرار کرد و در این شهر که شهری بندری، مرکز یمن جنوبی و دومین شهر بزرگ یمن محسوب می‌شود، با کمک حامیان عربی خود اقداماتی علیه انصارالله انجام داد و خواستار مداخله نظامی شورای همکاری خلیج فارس در یمن شد. با این حال، یمن از روز 18 تا 25 مارس شاهد چند اتفاق مهم بود که در نهایت منجر به مداخله نظامی ائتلافی که ریاست آن را عربستان سعودی بر عهده دارد، شد. «عبدالکریم الخیوانی»، نماینده جنبش



انصارالله روز 18 مارس ترور شد. روز 20 مارس نیز چند انفجار تروریستی در مساجد حشوحوش و بدر در صنعا رخ داد که طی آن صدها نفر از نیروها و حامیان انصارالله کشته و زخمی شدند.

نیروهای انصارالله نیز در واکنش به این انفجارها، ابتدا به سمت شهر تعز، سومین شهر بزرگ یمن، حرکت کرده و کنترل کامل این شهر و فرودگاه آن را در اختیار گرفته و توانستند بر ساختمان‌های دولتی، نظامی و دادگستری شهر تعز تسلط یابند. نیروهای انصارالله پس از کنترل تعز، به سمت شهر عدن که کانون توطئه علیه انصارالله بود و منصور هادی نیز در آنجا حضور داشت، حرکت کرده و روز 25 مارس توانستند کنترل این شهر را نیز در اختیار گیرند. منصور هادی این بار از عدن فرار و به خارج از یمن گریخت. کنترل انصارالله بر شهر جنوبی و راهبردی عدن به منزله پایان دوران انتقالی منصور هادی و شکست طرح ابتکاری سال 2011 شورای همکاری خلیج فارس بود. از این رو، عربستان سعودی که از مخالفان اصلی به قدرت رسیدن انصارالله و تشکیل دولت مردمی در یمن است و از روز 23 مارس نیز تعداد نیروهای نظامی خود در مرزهای با یمن را افزایش داد، منصور هادی را رئیس‌جمهور مشروع یمن اعلام و از روز 26 مارس با هدف آنچه که بازگرداندن مشروعیت به یمن عنوان شد، عملیات موسوم به «طوفان قاطع»¹ را علیه یمن و انصارالله آغاز کرد. (عمادی، 1395: 12)

بهره دوم: دلایل و ریشه‌های سیاست‌های تهاجمی عربستان در یمن

تهاجم نظامی عربستان و هم پیمانان آن در خلیج فارس به یمن نوعی استثنا در قاعده قلمداد می‌شود، چراکه سیاست سعودی در طول قرن گذشته بر مداخله‌ی غیرمستقیم نظامی در بحران‌های شبه جزیره و منطقه استوار بود. به عبارت دیگر، این مورد و پیش از آن مداخله‌ی عربستان در بحرین، که البته بر خلاف یمن صرفاً نوعی

نمایش نیرو¹ به شمار می‌رفت، نخستین مورد مداخله‌ی مستقیم نظامی آل سعود در بحران‌های محیط استراتژیک آن در منطقه بود.

برای ریشه‌یابی و درک چرایی و چگونگی تجدید نظر سعودی در سیاست سنتی پرهیز از درگیری مستقیم و به عهده‌گیری نقش فعالانه و رهبری کننده در کشمکش نظامی در یمن و تبیین علل آن باید عوامل گوناگونی را در نظر گرفت که از واقعیت‌های سیاسی، راهبردی و ژئوپلیتیک یمن و سیاست‌های منطقه‌ای و بین‌المللی سرچشمه می‌گیرد. به طور کلی می‌توان چندین عامل را به عنوان علل تجاوز نظامی عربستان به یمن معرفی کرد که عبارتند از:

1. موقعیت ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی یمن

یکی از مهم‌ترین دلایل حمله عربستان به همراه ائتلاف نظامی خود ساخته به یمن و حمایت آشکار آمریکا از عربستان مربوط به اهمیت جغرافیای یمن است. اهمیت جغرافیای سیاسی یمن را می‌توان از دو بعد اهمیت آن برای عربستان و اهمیت آن برای دیگر بازیگران تبیین کرد:

موقعیت جغرافیایی یمن برای عربستان سعودی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. عربستان نگرانی امنیتی و اقتصادی نسبت به بحران یمن دارد. «آنتونی کوردزمن» عنوان می‌کند که یمن برای ثبات عربستان سعودی و شبه جزیره عرب از اهمیت زیادی برخوردار است. یمن در شمال و غرب با عربستان هم‌مرز است. عربستان 1458 کیلومتر مربع مرز مشترک با یمن دارد. (Cordesman, 2015: 5) به لحاظ اقتصادی نیز پالایشگاه‌های بندر عربستانی «ینبوع»² در شمال شهر بندری عدن قرار گرفته‌اند. (Tim Lister, 2011: 3) نکته مهم دیگر این است که عربستان بخش زیادی از صادرات نفت خود را از تنگه باب‌المندب انجام می‌دهد و نگران این است که تغییر قدرت در یمن سبب بروز مشکل در صادرات نفت این کشور شود.

1. show of force

2. Yanbu



اما در خصوص اهمیت جغرافیای یمن برای دیگر بازیگران حامی مداخله نظامی باید اشاره کرد که یمن میان دو دریای مهم سرخ و اقیانوس هند قرار دارد. علاوه بر تنگه راهبردی باب‌المنذب، خلیج عدن و جزایر سوکوترا نیز در کشور یمن قرار گرفته و بر اهمیت تحولات این کشور افزوده است. تنگه باب‌المنذب که در بخش شمال غربی و شمال شرقی به یمن می‌رسد برای تجارت دریایی بین‌المللی و کشتی‌های انرژی حائز اهمیت است و به عنوان شاهراه تجارت آسیا، اروپا و آفریقا، دو سوم تجارت دریایی جهان را در خود جای داده است. تنگه باب‌المنذب میان کشورهای یمن، جیبوتی و اریتره قرار گرفته و دریای سرخ را به خلیج فارس و شمال آفریقا وصل می‌کند. این تنگه برای آمریکا به حدی اهمیت دارد که آن را در لیست مراکز هفت‌گانه استراتژیکی کشتی‌های نفتی جهان قرار داده است. (Gazali, 2015: 3-4)

جغرافیای یمن برای کشورهای نفتی خلیج فارس و برای کشورهای نظیر مصر و سودان نیز اهمیت دارد. تنگه باب‌المنذب نقطه اتصال خلیج فارس به شمال آفریقا است. بستن تنگه باب‌المنذب می‌تواند مانع دسترسی تانکرهای نفتی خلیج فارس به کانال سوئز شود و آنها را به سمت نوک جنوب آفریقا منحرف کند که هم سبب افزایش زمان در تحویل نفت و هم افزایش هزینه می‌شود. (Gazali, 2015: 5)

2. مقابله با افزایش نفوذ ایران در شیعیان منطقه

آنچه بیش از همه عربستان سعودی را به مداخله‌ی مستقیم در یمن و تهاجم نظامی به این کشور رهنمون کرده، ادعای این کشور مبنی بر سیاست‌های گسترش نفوذ ایران در میان شیعیان منطقه بوده است. در این میان رقابت‌های راهبردی و به ویژه به هم خوردن توازن قوای منطقه‌ای به نفع ایران، بیش از سایر عوامل اهمیت داشته است. اگرچه رقابت میان ایران و عربستان بر سر رهبری جهان اسلام از سال‌های پس از انقلاب اسلامی آغاز شد و رهبران سعودی که خود از سوی اسلام‌گرایان

شیعه‌ی مورد حمایت ایران و نیروهای جنبش سنی اخوان به چالش کشیده می‌شدند (Hegghammer & Lacroix, 2007) برای مهار انقلاب ایران، از صدام حسین در جنگ علیه ایران حمایت کردند، اما نگرانی عمده سعودی‌ها از زمانی آغاز شد که با سرنگونی دولت بعث در 2003، اکثریت شیعه این کشور قدرت را به دست گرفتند. علاوه بر این گسترش نفوذ ایران در لبنان و فلسطین به تدریج عربستان و متحدان عرب آن را در منطقه نگران کرد و به طرح آنچه از سوی عبدالله پادشاه اردن به هلال شیعه معروف شد، انجامید. (Moubayed, 2005:22) نفوذ ایران در منطقه بعدها متحد دیگر عربستان یعنی حسنی مبارک، رئیس‌جمهور وقت مصر را نیز به واکنش واداشت و بر آن کرد تا به طرح این مسئله پردازد که گویا شیعیان عرب به ایران وفادارترند تا کشورهای محل سکونت خود. (Cordesman, 2006:16)

3. کنترل پیامدهای بیداری اسلامی

آنچه رهبران سعودی را از گسترش نفوذ ایران و تضعیف جایگاه خود و متحدانش در منطقه نگران ساخت، رویدادهای پس از 2011 موسوم به بهار عربی بود. با سرنگونی سه دولت عربی متحد سعودی یعنی تونس به رهبری زین‌العابدین بن علی، مصر به رهبری حسنی مبارک و یمن زیر نظر علی عبدالله صالح در سال‌های 2011 و 2012 از یک سو و گسترش ناآرامی‌ها و انقلاب‌ها به شبه‌جزیره‌ی العرب و به ویژه بحرین، نه تنها توازن قوای منطق‌ای به سود ایران در حال به هم خوردن بود، بلکه اقتدار سعودی را در شبه‌جزیره به چالش می‌کشید. (Baker, 2011:20)

عربستان سعودی برای جلوگیری از سرایت ناآرامی‌ها به شبه‌جزیره به ویژه سرپوش گذاشتن بر اعتراضات شیعیان خود (Sullivan, 2012) از یک سو سیاست تطمیع را در پیش گرفت و با توزیع بیش از 35 میلیارد دلار در بین اتباع عربستان برای خشنودسازی شهروندان سعودی اقدام کرد و از سوی دیگر، با پیشبرد سیاست مشت آهنین به سرکوب انقلابیون شیعه در داخل عربستان و بحرین پرداخت. مداخله‌ی نظامی در بحرین 2011

نمونه آشکار این سیاست بود. (Slackman & Broner, 2011:17)



یکی از ابزارهای عربستان سعودی برای دورسازی انقلاب‌های عربی از محیط شبه جزیره، به راه انداختن جنگ انحرافی¹ (Fravel, 2010:31) بود. دامن زدن به جنگ و کشمکش فرقه‌ای میان شیعه و سنی و مسلح‌سازی هزاران داوطلب متعصب و اعزام آنها به عراق و سوریه برای سرنگونی دولت‌های این دو کشور، بخشی از این سیاست بود. عربستان سعودی در کنار متحدان منطقه‌ای خود چون امارات عربی و قطر با حمایت‌های مالی و تسلیحاتی از گروه‌های تروریستی سلفی همچون داعش، جبهه النصره، احرار الشام و نظایر آن درصدد بوده تا هم با مشغول‌سازی شهروندان خود و مسلمانان شبه جزیره به تضاد شیعه - سنی، امواج انقلابی را از خود دور و از سوی دیگر، با ایجاد بی‌ثباتی در عراق، سوریه و لبنان، متحدان ایران را تضعیف کند و موازنه‌ی قوا را به زیان ایران و به سود خود و متحدانش تغییر دهد. آنچه عربستان سعودی را در این راه مصمم ساخت، حمایت‌های بین‌المللی از سوی کشورهای اروپایی و آمریکا بود. درحالی که آمریکا و متحدان غربی آن در جریان امواج بیداری اسلامی مدعی حمایت از انقلابیون در مصر، تونس، لیبی بودند، در برابر سرکوب اعتراض‌های شیعیان در بحرین و یمن سکوت می‌کردند و بیشتر به حمایت از سعودی‌ها می‌پرداختند. این سیاست‌های دوگانه اگرچه انتقاد بسیاری را در جهان برانگیخت. (Boucek & Sajadpour, 2011:35) اما مانع حمایت از سیاست‌های سعودی در شبه جزیره و جهان عرب به ویژه در عراق و سوریه نشد. در واقع آمریکا از این اقدام سعودی حمایت کرد و سخنگوی کاخ سفید نیز آن را به هیچ وجه تهاجم نظامی ندانست. (Bohan, 2011:12) از سوی دیگر، درحالی که بر بسیاری از پژوهشگران و سیاستمداران غربی آشکار است که حمایت‌های عربستان و متحدان آن در خلیج فارس از داعش و گروه‌های سلفی تروریست در عراق و سوریه عامل مهم تداوم فعالیت این گروه‌هاست (Boghardt, 2014:14) و این گروه از پژوهشگران در تحلیل‌های خود به نقش عربستان در تقویت سلفی‌گرایی

1. diversionary war



تروریستی از دهه‌ی 1980 تا به امروز اشاره کرده و در مطبوعات غرب نیز این گونه تحلیل‌ها را منتشر کرده‌اند (Fryklund, 2015:32) اما نه مقامات سیاسی آمریکا و نه متحدان اروپایی آن تاکنون، به طور آشکار به انتقاد از سعودی‌ها یا قطر و امارات عربی متحده دست نزده‌اند. (Clemons, 2014:12) بی شک این نوع حمایت‌ها یا سکوت آشکار در برابر سرکوب نیروهای انقلابی عربی در سال‌های پس از 2011 نقش مهمی در سیاست عربستان برای تهاجم به یمن در 2015 بازی کرده است. (احمدی، 28:1395)

4. تغییر در موازنه‌ی قدرت منطقه‌ای

از دیگر دلایل تهاجم نظامی عربستان به یمن ناشی از تلاش مقامات سعودی برای بازسازی و احیای جایگاه دولت سعودی در عرصه منطقه‌ای و بین‌المللی است. در حالی که در کنار اهدافی مانند حفظ تمامیت ارضی، امنیت ملی و رفاه ملی، دولت‌ها ارتقای جایگاه ملی را نیز در زمره اهداف سیاست خارجی خود مورد توجه قرار می‌دهند، ارتقای جایگاه ملی می‌تواند به واسطه مؤلفه‌های مختلفی مانند توسعه اقتصادی یا عوامل مذهبی و فرهنگی و یا ارتقای قدرت نظامی یک کشور دنبال شود.

دولت سعودی تاکنون بیشتر تلاش کرده است تا با تکیه بر جایگاه دینی و عنوان خادم حرمین شریفین و همچنین قدرت اقتصادی مبتنی بر صادرات نفت به ارتقای جایگاه ملی خود بپردازد؛ اما به نظر می‌رسد اکنون این کشور تلاش دارد تا از قدرت نظامی خود نیز به صورتی عینی و فعالانه در این راستا بهره‌برد. به عبارت دیگر رژیم سعودی معتقد است که توسط به ابزارها و رویکردهای سنتی ناکارآمد سبب تضعیف جایگاه ملی سعودی و کاهش نقش‌آفرینی آن در منطقه شده است. بنابراین باید با به‌کارگیری تسلیحاتی که صدها میلیارد دلار برای آن‌ها هزینه شده است و نمایش قدرت نظامی به ارتقای جایگاه منطقه‌ای سعودی کمک کرد. مورد یمن برای کاربرد قدرت نظامی نیز از این‌رو انتخاب شد که به





باور سعودی‌ها مخالفت منطقه‌ای و بین‌المللی، مقاومت و هزینه نظامی کمتری را نسبت به موارد مشابه احتمالی در پی دارد. (حسینی مقدم و یوسفی، 1396: 94)

از سوی دیگر، یکی از اهداف مهم عربستان از رویکرد تهاجمی و حمله نظامی به یمن یادآوری نقش خود به‌عنوان بزرگ‌ترین قدرت منطقه‌ای است. سعودی‌ها، سال‌ها به‌دنبال ایجاد یک خاورمیانه با محوریت عربستان هستند. بنابراین به‌دنبال ایفای نقش خود در تمامی تحولات منطقه هستند، اما با این وجود، در بسیاری از اتفاقاتی که در منطقه روی داده است با ناکامی و بن‌بست مواجه شده‌اند. آن‌ها با وجود صرف دلارهای نفتی فراوان، نتوانستند نظام بشار اسد را به‌عنوان یکی از محورهای مقاومت زمین‌گیر کنند. بعد از آن در عراق نیز نتوانستند نظام مورد نظر خود را ایجاد کنند؛ پس این ناکامی‌ها و شکست‌های پی در پی سبب شده است تا به مداخله نظامی در یمن روی آورند.

عربستان سعودی نظم منطقه‌ای شکل گرفته پس از تحولات جهان عرب در راستای منافع موجود را قبول ندارد و این توازن قدرت منطقه‌ای را در تقابل با نگاه و سیاست‌های خود ارزیابی می‌کند؛ به همین دلیل سعودی‌ها در پی آن هستند تا با بهره‌گیری از بحران‌ها و فرصت‌های موجود، نظم و توازن قدرت موجود منطقه‌ای را به‌نفع خود تغییر دهند. همچنین سیاست فعالانه این کشور نسبت به تحولات جهان عرب به‌ویژه در مورد یمن، نشان‌گر تلاش عربستان برای ایفای نقش فعالانه در منطقه با هدف تغییر توازن قوای منطقه‌ای از دست رفته به سود خود است. (نجات و دیگران، 1395: 22)

5. بحران قدرت در درون خاندان آل سعود

برخی از تحلیل‌گران عوامل داخلی عربستان به خصوص جنگ قدرت میان شاهزادگان را عامل تداوم حمله عربستان به یمن می‌دانند. جاه‌طلبی ملک سلمان و محمد بن سلمان و رقابت برای قدرت در میان خاندان آل سعود نیز یکی از دلایل



تصمیم جنون‌آمیز عربستان برای حمله به یمن است. ملک سلمان معتقد است اگر محمد بن سلمان بتواند در جنگ علیه یمن پیروز و به عنوان یک جنگاور معرفی شود، می‌تواند وجهه خود در میان آل سعود و میان مردم عربستان را نیز تقویت کند و انتقال سیاسی آرامی در عربستان انجام شود. (عمادی، 1395: 5)

6. کاهش نفوذ شیعیان یمن و تلاش برای به قدرت‌رساندن جریان‌های وابسته

مداخله نظامی عربستان در یمن به نوعی تبدیل سیاست پنهان این کشور به سیاست آشکار مداخله در امور داخلی کشورهای عربی قلمداد می‌شود. «شیرین‌هانتر»، استاد دانشگاه جورج تاون آمریکا، ترکیبی از ترس، عصبانیت و جاه‌طلبی را در زمره علل حمله عربستان سعودی به یمن عنوان می‌کند. هانتر عنوان می‌کند که «سعودی‌ها نسبت به ظهور هر دولتی در یمن که تحت کنترل آنها نباشد، بدگمان هستند به ویژه اگر قرار باشد شیعیان نیز در آن نقشی ایفا کنند. ترس آنها از این است که مبادا دست یافتن شیعیان یمن به چنین توفیقی منجر به آن شود که جمعیت شیعه عربستان نیز سهم سیاسی بیشتری را مطالبه کنند. (عمادی، 1395: 25)

وجود شمار قابل توجهی از شیعیان در یمن و تأثیرپذیری فرهنگی سیاسی آنها از ایران که به‌ویژه در جنبش انصارالله کاملاً نمایان است، یکی از دغدغه‌های عربستان سعودی است. بر این اساس جلوگیری از قدرت‌یابی شیعیان از مهم‌ترین اولویت‌های استراتژیک عربستان در بحران اخیر یمن بوده است. در همین راستا، فرید زکریا می‌گوید: «آنچه سعودی‌ها را به حملات علیه یمن کشاند این است که آن‌ها دولتی شیعی در یمن نمی‌خواهند». به تعبیر دیگر، عربستان سعودی، دولت شیعی در یمن را مشکلی بزرگ برای رژیم خود می‌بیند. (زکریا، 1394: 43)

ایدئولوژی وهابی پادشاهی سعودی، عربستان را در تقابل شدید با شیعیان قرار داده است. اعتقاد حکومت عربستان بر این است که شیعیان یمنی پیوند نزدیکی با حکومت ایران و همچنین شیعیان سعودی دارند به گونه‌ای که هر نوع





موفقیت شیعیان یمن به سرعت شیعیان سعودی را تحت تأثیر قرار می‌دهد و در ضمن سبب افزایش نفوذ و اعتبار جمهوری اسلامی ایران خواهد شد. (مرکز الجزیره للدراسات، 2015: 3)

از این رو می‌توان گفت که یکی از اهداف عربستان از حمله نظامی به یمن آن است که وضعیت داخلی یمن را به گونه‌ای هدایت کند که نقش آفرینی مخالفان عربستان به‌ویژه جنبش انصارالله در آینده را به حداقل ممکن برساند. عربستان به دلیل داشتن اقلیت شیعی، از حاکمیت جنبش انصارالله احساس وحشت می‌کند و به نوعی آن را موجب الهام بخشی به شیعیان و تحریک آن‌ها در داخل سرزمین‌های خود می‌داند. احساس ناامنی و وضعیت مخاطره‌آمیز داخلی این کشور از شیعیان، سبب شده است تا این موضوع محوریت طراحی و تقبل هزینه را بر عهده گیرد.

از نظر مقامات سعودی، پیروزی انصارالله در موقعیت جغرافیایی راهبردی یمن می‌تواند به زنجیره پیروزی‌های گفتمان انقلاب اسلامی و مقاومت در منطقه، حلقه‌ای دیگر را بیفزاید و سبب شود تا دولت مستقل دیگری با گفتمان غالب استقلال و مقاومت در این منطقه پراهمیت شکل بگیرد. وجود دولت دوست و پیروی اهداف و منافع سیاسی ریاض در یمن، یکی از اهداف مهم عربستان در چند دهه اخیر بوده است. اهمیت یمن در راهبرد امنیتی عربستان، موجب شد که این کشور پس از شروع اعتراض‌ها علیه علی عبدالله صالح، ابتکار عمل را در دست گیرد و برای انتقال قدرت، مشروط به آنکه ساختار و زیربنای سیاسی این کشور محفوظ بماند، تلاش کند. حمایت عربستان از عبدربه منصور هادی و روندی که آن را روند اصلاحات سیاسی معرفی کرد، در این چارچوب قابل تبیین است. (احمدی، 1394: 81)

درواقع، تلاش برای گسترش نقش آفرینی افراد و جریان‌های وابسته و هم‌سو از جمله محورهای تلاش‌های عربستان سعودی در مورد تحولات اخیر یمن بوده

است. عربستان سعودی برای حفظ قدرت و برتری گروه‌های سنی مذهب بر گروه‌های شیعه در سطح منطقه‌ای، تاکنون میلیاردها دلار هزینه کرده است. در حال حاضر می‌توان به ده‌ها هزار نفر از نیروهای معارض در قالب گروه‌های مختلف مانند القاعده، داعش، طرفداران منصور هادی، جدایی طلبان جنوب و نیروهای قبیله‌ای اشاره کرد که سعودی‌ها در پی حمایت و فعال‌ساختن آن‌ها در مقابل ارتش و انصارالله در یمن هستند.

در حال حاضر سعودی‌ها تمام تلاش خود را معطوف این مسئله کرده‌اند تا از تبدیل شدن انصار الله به مدلی مانند الگویی حزب‌الله لبنان جلوگیری کنند. از این جهت علت ورود مستقیم عربستان به مسئله یمن و نیز تلاش برای چینش عناصر دلخواه در ساختار قدرت در این کشور را می‌توان در چارچوب رقابت منطقه‌ای با ایران و البته ناشی از فهم آنان از ارتباط جمهوری اسلامی ایران با جریان‌های اسلام‌گرای منطقه دانست. (نجات و دیگران 1395: 183).

نکته مهم دیگر در این راستا این است که در ذهنیت تصمیم‌گیرندگان سیاسی آل سعود، پس از اشغال عراق، نفوذ و توان اثرگذاری ایران در منطقه و مسائل مهم آن بسیار افزایش یافته است. صعود شیعیان به رأس هرم قدرت در عراق و به حاشیه رفتن اهل سنت، بقا و تداوم ایستادگی متحدان ایران در لبنان، فلسطین و اخیراً سوریه، همگی به گسترش نفوذ و توان بالقوه ایران در منطقه و مطرح شدن اصطلاح هلال شیعه انجامیده است که در چنین شرایطی قدرت‌گیری انصارالله در یمن باعث خواهد شد تا عربستان مجدداً خود را در محاصره شیعیان دیده و ادراک جدیدی از محیط جدید پیرامونی خود پیدا کند و بر الگوی رفتاری‌اش برای پاسخ به شرایط جدید تأثیرگذار باشد. بنابراین از دید مقامات آل سعود این تحرکات در یمن، بالقوه پتانسیل این را دارد که بخش دیگری از پازل هلال شیعی را تکمیل کند. از این رو، این مسئله، در صورت تبدیل شدن به فضای شیعی-سنی، رقابت دو کشور را تشدید و وارد فاز جدیدی در مرزهای یمن خواهد نمود. (ابراهیمی، 1396: 153)





7. جلوگیری از شکل‌گیری دموکراسی در یمن

جلوگیری از روند دموکراسی‌سازی و مقابله با قدرت‌گرفتن نیروها و جریان‌های دموکراتیک در یمن، از دلایل دیگر حمله نظامی عربستان است. در حقیقت این کشور قاطعانه با هر نوع گسترش دموکراسی در منطقه که ممکن است خود رژیم سعودی را تحت فشار قرار دهد، مخالف است.

حکومت عربستان سعودی به دلیل ماهیت استبدادی و سنتی خود شکل‌گیری هرگونه دموکراسی در منطقه را تهدیدی برای امنیت خود می‌داند. در این میان با توجه به مجاورت جغرافیایی و پیوندهای تاریخی، شکل‌گیری جوانه‌های دموکراسی در یمن تهدیدی جدی برای حکومت آل سعود است؛ بر این اساس یکی از مهم‌ترین راهبردهای عربستان در یمن متوقف‌کردن روندهای دموکراتیک است. در واقع، عربستان همواره نگران آن است که موج آزادی‌خواهی به داخل مرزهای آن سرایت کند و به فروپاشی نظام قبیله‌ای آن منجر شود.

تحولات یمن در معادلات تحولات مربوط به بیداری اسلامی الگوی بومی جدیدی است که هم مؤلفه‌های انقلاب‌های اسلامی منطقه را دارد و هم مطالبات بومی مردم یمن را؛ به همین دلیل سعودی‌ها به شدت نگران تحریک‌پذیری سایر کشورها و ملل عرب منطقه هستند. در واقع حمله به یمن حمله به موج جدیدی از بیداری اسلامی در منطقه و تلاش برای مهار و مدیریت غربی-عربی آن است. عربستان سعودی برای دستیابی به اهداف خود از مجموعه‌ای از ابزارها از جمله کمک‌های مالی، فعالیت‌های دیپلماتیک و ابزارهای نظامی استفاده کرده است. این کشور تلاش می‌کند تا با کمک مالی به قبایل و احزاب یمنی اوضاع یمن را در جهت منافع خود مدیریت کند. عربستان همچنین تلاش‌های دیپلماتیک مفصلی در چارچوب شورای همکاری خلیج فارس انجام داده است. آخرین ابزار عربستان سعودی برای دستیابی به اهداف خود حمله نظامی به یمن است. (نجات و دیگران، 1395: 163)

بهره سوم: نتایج و پیامدهای جنگ یمن برای عربستان سعودی

عربستان سعودی با گذشت بیش از سه سال و نیم هنوز نتوانسته چه به صورت درگیری میدانی و استراتژیک و چه به صورت مذاکره و در عرصه دیپلماتیک از بحران یمن رهایی یابد. حملات نظامی ائتلاف عربی به سرکردگی آل سعود که قرار بود نتیجه سریع در پی داشته و با «قاطعیت» همراه باشد، پس از گذشت 44 ماه عملاً بدون هیچ دستاوردی در دستیابی به اهداف، با بن بست مواجه شده است. عربستان بر اساس اهداف اعلامی، قصد بازگرداندن «عبدربه منصور هادی» رئیس جمهور مستعفی یمن به مقر ریاست جمهوری در صنعا و دور کردن انصارالله و کمیته‌های انقلابی از مراکز قدرت را داشت که بعد از ناکامی نظامی در دستیابی به این اهداف وارد میدان مذاکره شد تا بتواند حداقل به صورت آبرومندانه خود را از بحرانی که خود ساخته بود خارج سازد اما زیاده‌خواهی سعودی‌ها و مقدم کردن مطالبات خود و پیش شرط تعیین کردن برای آغاز مذاکرات باعث شد میز مذاکرات نیز برای سعودی‌ها نتیجه و ثمره‌ای در پی نداشته باشد و همچنان بحران برای این کشور مذکور تداوم یابد. در ذیل به عمده تبعات بحران یمن برای عربستان و مشخصاً «محمد بن سلمان» که آغازکننده و مدیریت کننده جنگ یمن است اشاره می‌شود:

1. کاهش اعتبار بین‌المللی و شکست هیمنه عربستان سعودی

ناکامی عربستان در تحقق اهداف و راهبردهای خود تحقیر راهبردی را برای عربستان به همراه آورده است. هانس جی مورگنتا، از نظریه‌پردازان واقع‌گرایی کلاسیک، در کتاب «سیاست بین ملت‌ها» می‌گوید: «دولت‌ها هرگز نباید خود را در موقعیتی گرفتار کنند که عقب نشینی از آن موقعیت به منزله از دست رفتن اعتبار و حیثیت آن‌ها تلقی شود.» شاید اگر مورگنتا زنده بود «عربستان سعودی» را مهم‌ترین مصداق معاصر این هشدار معرفی می‌کرد. عربستان همواره خود را مدافع امت اسلامی نشان می‌داد اما تجاوز نظامی به یمن و سپس انتشار گسترده





تصاویر کشتار زنان و کودکان یمنی و تداوم گسترده حملات، مشروعیت سنتی آل سعود را به عنوان خادم حرمین شریفین از بین برد. بمباران کورکورانه مناطق مسکونی، تأسیسات زیربنایی و کارخانجات و حتی بیمارستان‌ها و مدارس و مساجد یمن به همگان ثابت کرد که آل سعود در کشتار زنان و کودکان مسلمان در ردیف رژیم صهیونیستی قرار داد. عربستان که در سال‌های گذشته با ژست خادمی حرمین شریفین و خیرخواه امت اسلامی سعی می‌کرد وجهه‌ای را برای خود دست و پا کند، با کشتار هزاران زن و کودک یمنی نه تنها این وجهه تصنعی را از بین برد بلکه کار به جایی رسید که حتی سازمان‌های مدافع حقوق بشر غربی نیز سعودی‌ها را در یمن به جنایات جنگی متهم و از آمریکا، انگلیس و فرانسه به دلیل فروش سلاح به این رژیم انتقاد کردند. (parstoday, 1395)

موضوع اساسی در تجاوز نظامی عربستان به یمن و ناکامی در تحقق اهداف خود حاکی از کاهش اعتبار بین‌المللی و شکستن هیبت عربستان سعودی است. اعتبار بین‌المللی عربستان سعودی پس از تجاوز به یمن به شدت کاهش پیدا کرده است. شکست هیمنه عربستان در آوردگاه یمن یک نتیجه راهبردی دارد که آن از بین رفتن پرستیژ و وجهه ریاض در منطقه و جهان عرب است.

پس از این کشورهای عربی با حزم و احتیاط بیشتری با برنامه‌های آل سعود در منطقه برخورد خواهند کرد و سرنوشت خود را به دست دولت عربستان نخواهند سپرد. چه بسا مخالفت‌ها نیز با عربستان در سطح منطقه بیشتر شود چرا که یمن برای سایر ملت‌های عرب به الگوی مقاومت در مقابل ادعای پدرخواندگی آل سعود تبدیل خواهد شد. (جعفری ولدانی، 1395: 15)

2. ناتوانی نظامی عربستان سعودی

تجاوز نظامی به فقیرترین کشور منطقه خاورمیانه عربی از سوی ثروتمندترین کشور منطقه و جهان اسلام که سالانه چند میلیارد دلار صرف خرید و ارتقای



توان نظامی خود می‌کند و سپس شکست سنگین در این جنگ نابرابر، همگان را به این واقعیت رهنمون کرد که آل سعود غیر از فروش نفت و خرید جنگ‌افزار و انبار آن هیچ هنر دیگری ندارد و با آن میزان از جنگ افزارهای مدرن حتی قادر نیست از پس یک کشور که به لحاظ امکانات نظامی ضعیف‌تر از خود است، برآید. این جنگ به وضوح ناتوانی نظامی عربستان سعودی را به همگان ثابت کرد. (جعفری ولدانی، همان)

3. تشدید اختلافات داخلی در خاندان آل سعود

پیامد دیگر جنگ عربستان علیه یمن، تشدید اختلافات داخلی در عربستان بوده است. مرگ ملک عبدا... موجب تشدید رقابت‌های درونی آل سعود و منازعه بر سر قدرت و نفوذ شد. جنگ یمن به عنوان عرصه نوینی برای این رقابت‌ها خود را نشان داد. در آغاز جنگ، گزارش‌های منتشره از اختلافات رهبران سعودی درباره جنگ در یمن خبر می‌دادند. در مورد تداوم جنگ و همچنین تأثیرات احتمالی آن بر ساختار قدرت در خاندان سعودی نیز دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد.

از ابتدای شروع تجاوز نظامی، برخی از امرای سعودی مخالفت خود را نشان دادند که از جمله آن‌ها می‌توان به مقرن بن عبدالعزیز، ولیعهد وقت سعودی که مادری یمنی داشته است، اشاره کرد. همچنین متعب بن عبدا...، وزیر گارد پیشین ملی، برغم این که جرات بیان مخالفت خود به صورت آشکار را نداشته است، از مخالفین این عملیات نظامی محسوب می‌شد. وی این مخالفت خود را به صورت تلویحی و مخفیانه در دیدار با برخی مقامات نظامی در مقر وزارت گارد ملی بیان و بر لزوم احتیاط هرچه بیشتر در جنگ تأکید کرده بود.

همچنین خالد بن طلال، از امرای سعودی نیز به شکل غیررسمی در حساب توئیتری خود از تصمیم ملک سلمان برای حمله به یمن، بدون منتظر ماندن برای برگزاری اجلاس اتحادیه عرب در شرم الشيخ، انتقاد کرده بود و آن را به مثابه بی احترامی به سایر رهبران عرب محسوب نمود. عمده‌ترین اختلافات در جنگ





یمن درباره آغاز عملیات نظامی و بین جناح سدیری، با مرکزیت محمد بن سلمان، ولیعهد و وزیر دفاع و محمد بن نایف، وزیر وقت کشور، از یک سو و جناح غیرسدیری با محوریت مقرن بن عبدالعزیز، ولیعهد وقت و متعب بن عبدالمطلب، وزیر گارد پیشین ملی، بوده است. (Pars Today, 1395:7)

یکی دیگر از تبعات جنگ یمن را می‌توان بالا گرفتن تنش در خاندان آل سعود در خصوص تداوم جنگ در یمن دانست. به طور مثال چندی پیش در شبکه‌های اجتماعی عربستانی فیلمی منتشر شد که «احمد بن عبدالعزیز» فرزند «ملک عبدالعزیز» در آن از معترضان به سیاست‌های عربستان می‌خواهد تا به خاندان آل سعود توهین نکنند بلکه مطالبات خود را از پادشاه و ولی عهد بخواهند. احمد در این فیلم ملک سلمان و پسرش محمد را مقصر بحران‌های یمن و بحرین جلوه می‌دهد و اشاره می‌کند که اگر او صاحب منصب بود شرایط یمن و بحرین به شکل دیگری رقم می‌خورد. معترضان در این فیلم تابعیت یمنی داشتند که مقابل سفارت عربستان در لندن حاضر شده و در هنگام عبور احمد بن عبدالعزیز شروع به شعار دادن علیه خاندان آل سعود کردند.¹

نکته قابل توجه اینکه در کنار احمد بن عبدالعزیز سفیر عربستان در لندن حرکت می‌کند یعنی احتمال دارد که سفیر نیز روابط پنهانی با احمد داشته یا طرفدار وی بوده باشد. در پی انتشار این ویدیو در فضای عربستان برخی از حساب‌های معارض از جمله «مجتهد» هشتگ «با احمد بن عبدالعزیز بیعت می‌کنیم» را ترند کردند. «احمد بن عبدالعزیز» برادر کوچک ملک سلمان و از خانواده «سدیری» آل سعود است. به اعتقاد بسیاری از تحلیل‌گران احمد از دریافت منصب ولی‌عهدی باز مانده و محمد بن سلمان بر خلاف قواعد، منصب او را تصاحب کرده است. احتمالی که در این میان مطرح می‌شود این است که ممکن است این ویدیو از پیش طراحی شده و نمایشی ساختگی بوده باشد. بدین معنا که

1. <https://www.youtube.com/watch?v=KVHlu6zn7EU>



احمد بن عبدالعزيز با این ویدیو تلاش کرده تا خود را رسانه‌ای کرده و به‌عنوان یک گزینه برای پادشاهی مطرح کند. هم‌چنین احتمال دیگری که در این میان وجود دارد آن است که مشاورین و عقلای آل سعود در تلاش هستند تا با روی کار آوردن احمد بن عبدالعزيز علیه محمد بن سلمان به‌نوعی کودتا کرده و او را از منصب ولایت‌عهدی برکنار کنند. ساختار شکنی‌ها و هزینه‌سازی‌های بن سلمان در این مدت به شدت زیاد بوده است. پیش از این نیز این مشاورین از پادشاه تقاضا کردند برای نجات عربستان از بحران مالی طرح پذیره‌نویسی عمومی آرامکو را متوقف کند. این برای نخستین بار بود که پادشاه در مسائل فرزندش دخالت کرده و آن را متوقف نمود. با این حال طبق گفته مجتهد، احمد شهامت و جسارت کافی برای پادشاهی را ندارد؛ اما آنچه از این فیلم به ذهن متبادر می‌شود بالا گرفتن تنش در خاندان آل سعود حتی میان خانواده سدیری‌ها است. البته این مسئله هم قابل طرح است که احمد با این گرو کشی و نمایش به دنبال تحمیل فرزندان خود به ساختار قدرت بوده باشد. بنابراین یکی دیگر از تبعات بحران یمن که نتیجه فعالیت‌های متهورانه و غیرعاقلانه بن سلمان است بالا گرفتن تنش در خاندان آل سعود بر سر مسأله جانشینی است. شکست‌های بن سلمان که مهم‌ترین آن در یمن است باعث شده خاندان آل سعود متزلزل شده و بین شاهزاده‌ها هم نجوایی از مخالفت با پادشاهی بن سلمان به گوش برسد. (گلی، 1397: 7)

4. اختلاف در تداوم عملیات نظامی و چگونگی آن

این اختلاف به خصوص بین محمد بن سلمان و محمد بن نایف، به‌عنوان دو شخصیت اصلی پیش برنده جنگ، در جریان بود. در حالی که بن سلمان خواستار مداخله نظامی زمینی در یمن بود، بن نایف مداخله زمینی را رد و آن را به مشارکت کشورهایمانند پاکستان مشروط کرده بود. یکی از دلایل برکناری محمد بن نایف از سوی ملک سلمان نیز در این راستا قابل ارزیابی است.





5. افزایش نفرت یمنی‌ها از همسایه شمالی

یکی از پیامدهای مهم تجاوز نظامی عربستان به یمن افزایش نفرت یمنی‌ها از همسایه شمالی و ایجاد حس انتقام‌جویی در ملت یمن است که چه بسا این نفرت در نسل‌های آتی یمنی‌ها نیز باقی بماند. البته پیش از آغاز تهاجم نظامی به یمن، رهبران عربستان سعودی در افکار عمومی یمنی‌ها چندان چهره مطلوبی نداشتند. از نظر تاریخی، نگاه قیم مآبانه‌ای که سعودی‌ها در سالیان دراز به سرزمین ملکه سبا داشته‌اند، هیچ‌گاه نتوانست برای نقش عربستان سعودی در یمن مقبولیتی به همراه آورد.

6. شکست تلاش عربستان برای تشکیل ائتلاف گسترده نظامی

یکی دیگر از دلایل تحقیر عربستان، شکست این کشور در ائتلاف‌سازی بود. عربستان سعودی که در ابتدا مدعی تشکیل ائتلافی متشکل از سه حلقه اعضای شورای همکاری خلیج فارس، کشورهای عربی عضو اتحادیه عرب و محور ترکیه - پاکستان بود، در ادامه نتوانست به این هدف برسد. ریاض برآن بود تا در تجاوز به یمن تمامی کشورهای عربی و سنی منطقه را با خود همراه سازد اما نتوانست به موفقیتی در این زمینه نائل شود.

آل سعود سعی داشت با ایجاد ائتلافی وسیع هم به تجاوز خود مشروعیت بدهد و هم از لحاظ مالی و تلفات نظامی از خسارات خود بکاهد. برای عربستان مشارکت پاکستان و ترکیه در تجاوز به یمن بسیار مهم بود چرا که ارتش این دو کشور از قدرت و توانایی بالایی برخوردار هستند اما با بروز نشانه‌های شکست، ترکیه و پاکستان خود را کنار کشیدند و عربستان در مواجهه با یمن تنها ماند.

(Pars Today, 1395:7)

علاوه بر ناکامی عربستان در ائتلاف‌سازی گسترده بایستی اشاره کرد که اختلافات متعددی میان کشورهای به اصطلاح ائتلاف نظامی وجود دارد. امارات عربی یکی از کشورهای مشارکت‌کننده در ائتلاف نظامی سعودی برای حمله به



یمن است اما این کشور از آغاز بحران یمن، تمایلی برای پیوستن به عملیات نظامی نیروهای ائتلاف موسوم به طوفان قاطعیت علیه یمن نداشت.

گزارش‌ها حاکی از آن است که امارات با وجود مشارکت در جنگ علیه یمن هرچند دومین نیروی نظامی شرکت‌کننده در این جنگ از حیث تعداد است، اما خواهان پیروزی عربستان در این جنگ نیز نبود. «دیوید هیرست» طی مقاله‌ای که در پایگاه خبری «میدل ایست آی» منتشر شد بر این امر تأکید دارد و می‌نویسد که رقابت و درگیری میان امارات و عربستان درباره یمن، رقابتی بر سر رهبری «جهان سنی عرب» است. هیرست همچنین تأکید دارد که امارات می‌کوشد تا انتقال قدرت در یمن توسط عربستان با مشکل مواجه شود و دولت عبدربه منصورهادی که برخی از اعضای حزب اصلاح وابسته به گروه اخوان المسلمین را در خود جای داده است را با ناکامی مواجه سازد و به جای آن «احمد علی صالح» پسر رئیس‌جمهور سابق یمن و فرمانده سابق گارد جمهوری و سفیر سابق یمن در امارات را به کرسی ریاست‌جمهوری بنشانند.

در همین زمینه بسیاری از گزارش‌های رسانه‌ای حاکی از آن است که امارات به علی عبدالله صالح و پسرش، زمان آغاز عملیات طوفان قاطعیت را اعلام کرده بود. در این گزارش‌ها همچنین آمده است که محمد بن زاید، ولیعهد ابوظبی جزئیات حمله به یمن را به صالح اعلام کرده بود؛ امری که سبب شد تا صالح با تغییر مکان خود از حملاتی که هدف آنها منزل وی بوده جان سالم به در ببرد. (سایت الوقت، 1397: 5)

علاوه بر وجود اختلافات میان عربستان و امارت در بین سایر کشورهای به اصطلاح ائتلاف نیز اختلافات متعددی وجود دارد. به عنوان نمونه، قطر با مصر مشکلات متعددی دارد، از همین رو پس از دعوت عربستان از مصر، دوحه با مشارکت این کشور مخالفت نمود.

به طور کلی ریاض در تصمیم‌گیری‌های مربوط به عملیات نظامی، نظر سایر





کشورها را غیرضروری می‌داند؛ امری که موجبات انتقاد کشورهای عربی را فراهم آورده است. در این میان، یک نکته لازم به ذکر است و آن این که هدف اصلی کشورهای آفریقایی از مشارکت در ائتلاف، انتفاع مالی است. در مجموع می‌توان گفت که ائتلاف ساختگی عربستان در جنگ یمن خیلی زود و به دنبال عیان شدن نشانه‌های شکست فروپاشید و آل سعود مجبور شد برای به خدمت گرفتن مزدوران جدید و نگه داشتن کشورهایی که قبلاً در ائتلاف عضو بودند، رشوه‌های کلانی بپردازد. (Pars Today, 1395)

7. کم‌رنگ شدن نقش «محمد بن سلمان» و افزایش کنش‌گری «ملک سلمان»

مدتی است محمد بن سلمان حضورش در فضای سیاسی عربستان کم‌رنگ شده و کنش‌گری‌هایش کاهش یافته است. به طور مثال بن سلمان در بازدید ملک سلمان از پروژه «نیوم» که در واقع پروژه بلندپروازانه شخص بن سلمان است حضور پیدا نکرد و خود ملک سلمان با تبلیغات فراوان به بازدید از پروژه مزبور رفت. کنش‌گری دیگر در جریان عدم حضور بن سلمان در افتتاح پروژه قطار شهری حرمین شریفین صورت پذیرفت. این پروژه بزرگ‌ترین قطار شهری غرب آسیا است که با سرعت 300 کیلومتر در ساعت «جده» را به «مدینه» متصل می‌کند. (i24news.tv/ar, 2018)

عدم حضور بن سلمان در افتتاح چنین طرح عظیمی خود جای تعجب و سؤال دارد که با کنار هم قرار دادن مجموعه‌ای از این عدم حضورها می‌توان علت آن را رمزگشایی کرد. مبحث دیگر نامه ملک سلمان به غرب برای عدم مشارکت در طرح «معامله قرن» بود. حساب توییتری «خبر عاجل» در گزارشی آورد که ملک سلمان پیامی به آمریکا ارسال کرده که محتوای این پیام از عدم اجازه عربستان به اجرایی شدن طرح «معامله قرن» خبر می‌دهد. ملک سلمان پیش‌شرط همکاری ریاض با طرح مذکور را به رسمیت شناختن «قدس» به عنوان

پایتخت فلسطین و بازگشت آوارگان عنوان کرده است. در این پیام اعلان قدس به عنوان پایتخت رژیم صهیونیستی محکوم و مردود شمرده شده است. شکست بعدی بن سلمان در فروش سهام شرکت آرامکو به نمایش در آمد. وی تنها شخص خاندان آل سعود بود که توانسته بود بر بخشی از سهام شرکت مذکور مسلط شود. وی قصد داشت با فروش سهام آن یا واگذاریش به «سابک» (بخش خصوصی) در کشور سرمایه‌گذار جذب کرده و چشم‌انداز 2030 را پیش ببرد اما دستگیری تجار عالی‌مرتب و حصر آن‌ها در هتل «ریترز کارلتون» سرمایه‌گذارهای داخلی و خارجی را به هراس افکنده و آن‌ها را از سرمایه‌گذاری در عربستان باز داشت. هم‌چنین در پی محاصره یمن توسط عربستانی‌ها، سه چهارم یمنی‌ها در معرض سوء تغذیه شدید قرار گرفته‌اند که این باعث فشار سازمان‌های حقوق بشری شده است. بنابراین سلسله اقدامات دور از خرد بن سلمان باعث شده عقلای خاندان، ملک سلمان را وادار کنند نقش و کنش‌گری خود را افزایش داده و نقش و بازیگری محمد بن سلمان را محدود کند. بنا بر این گزاره‌ها می‌توان به این نتیجه رسید که مجموعه اشتباهات راهبردی بن سلمان از جمله اشتباه استراتژیک حمله به یمن و هزینه‌زا شدن این بحران موجب شده پادشاهی او در معرض خطر قرار بگیرد.

8. جنگ یمن و تحت‌الشعاع قرار گرفتن قدرت نرم عربستان

عربستان بسیار سعی کرده خود را کشور منطقی، معتدل و صلح‌طلب نشان دهد. به طور مثال چندی پیش رسانه‌های عربستان اعلام کردند مقامات «تیوپی» و «اریتره» برای امضای توافق‌نامه تاریخی صلح میان خود در شهر جدّه گرد هم خواهند آمد. در همین راستا پادشاه عربستان سعودی «آنتونیو گوترش»، دبیر کل سازمان ملل متحد را برای حضور در این نشست دعوت کرد. این توافق‌نامه صلح در پی درگیری‌های مرزی که میان دو کشور ایجاد شده بود امضا گردید. این درگیری‌های مرزی برای مدت دو دهه ادامه داشته است تا اینکه چندی پیش



به صورت رسمی مرزهای زمینی دو کشور باز شد و روابط میان این دو کشور از سر گرفته شد. امضای این قرارداد توانست چهره‌ای صلح طلبانه و میانجی‌گرایانه از عربستان به نمایش گذاشته و جایگاه و موقعیت عربستان در منطقه را ارتقا داده و مقوم قدرت نرم این کشور باشد؛ به طوری که شورای امنیت نسبت به این اقدام ملک سلمان از وی و عربستان تقدیر و تجلیل کرد. همین توافق‌نامه در رابطه با «جیبوتی» و «اریتره» نیز به امضا رسید. با این حال جنگ یمن وجهه سعودی‌ها را خدشه‌دار ساخته و آن‌ها را در مجامع بین‌المللی به عامل اصلی کشتار یمنی‌های بی‌گناه تبدیل کرده است. در همین زمینه «جمال خاشقچی» روزنامه‌نگار سعودی قبل از آن که توسط سعودی‌ها در کنسولگری عربستان در استانبول ترکیه به قتل برسد، در آخرین مقاله‌اش در روزنامه «واشنگتن پست» از بن سلمان خواسته بود جنگ پر هزینه یمن را پایان دهد. وی در این مقاله آورده بود که «عربستان باید جلوی ضررهای ناشی از نبرد یمن که چهار سال به درازا کشیده است را بگیرد. این نبرد امنیت ملی و چهره عربستان در جهان اسلام را مخدوش کرده است. عربستان باید به جای آنکه ایجادکننده جنگ باشد به برقرارکننده صلح تبدیل شود و با استفاده از نفوذ خود در جوامع غربی مکانیسم‌های حل نزاع را فراهم کند. تسلط عربستان بر آسمان یمن موجب شده تا گفت‌وگوهای ژنو به شکست بینجامد. عربستان بهتر است نبرد را پایان دهد و صلح یمن را آغاز کند. انصارالله توانسته‌اند با موشک‌های خود هزینه‌های فراوانی را بر دست عربستانی‌ها بگذارند زیرا دفع هر موشک در سامانه دفاع جوی عربستان که با نام «پاتریوت» شناخته می‌شود 3 میلیون دلار هزینه دارد. هزینه‌های این جنگ موجب شده عربستان به سوی استقراض 11 میلیارد دلاری از بانک‌های خارجی برود. ارتش عربستان برآورد و شناخت عملیاتی صحیحی ندارد و به جای انصارالله کودکان یمنی را هدف قرار داده است و درعین حال از پایبندی به اخلاق دم می‌زند. اکنون حتی در مناطق جنوبی یمن که آزاد شده است متمردين شعارهای ضد ائتلاف سر

می دهند.» (<https://thenewkhalij.news>)

بنابراین با نگاهی به اظهارات جمال قاشقچی مشخص می‌شوند که قدرت نرم عربستان نه تنها در مجامع بین‌المللی که حتی در جنوب یمن که تحت تسلط ائتلاف است نیز به چالش کشیده شده و می‌شود. ترمیم این چهره خود نیازمند گذشت چندین سال و صرف هزینه‌های گزاف است. عربستان اجازه نداد انقلاب یمن به سرانجام برسد و ابتدا با «بتکار خلیجی» و سپس با حمله به این کشور انقلاب یمن را منحرف کرده و مانع از دستیابی آن به اهداف حقیقی خود شد این موضوعی است که برای یمنی‌ها به این راحتی قابل هضم نخواهد بود. (گلی، 1397: 7)

نتیجه‌گیری

رویکرد عربستان سعودی همواره نسبت به تحولات یمن رویکردی امنیتی بوده و به علت نزدیکی جغرافیایی و فرهنگی مردم یمن با مرزهای جنوبی عربستان هر گونه اتفاق در این کشور موجب تأثیرگذاری در منطقه جنوب عربستان نیز می‌شود؛ از این رو عربستان در این کشور سیاست‌های توسعه‌طلبی اتخاذ کرده و یا این که به دنبال جریان‌های قدرتی که وابسته به این کشور در یمن باشد، بوده است و علاوه بر این موارد با نظام‌های جمهوری و پس از آن نظام انقلابی یمن مقابله کرده که نمونه بارز آن مقابله با بیداری اسلامی سال 2011 در این کشور بود. با سقوط علی عبدالله صالح و رشد روزافزون موقعیت سیاسی و دینی انصارالله، سعودی منافع خود را در خطر دید و بالاخره در مارس سال 2015 به همراه برخی کشورهای عربی همسو در قالب ائتلاف نظامی به یمن حملات وسیعی را آغاز کرد که تاکنون نیز تداوم دارد. این حملات نظامی در واقع به نوعی تجدید نظر در سیاست‌های محافظه‌کاری عربستان نیز قلمداد می‌شود چرا که قبل از این تهاجم سیاست‌های عربستان مبتنی بر مداخلات غیر مستقیم نظامی و بصورت نیابتی بود. تغییر رویکرد سیاست خارجی عربستان از محافظه‌کاری و سستی به سیاست خارجی مدرن،



جسورانه و تهاجمی، ناشی از روی کارآمدن ساختار جدید قدرت در نظام پادشاهی عربستان بود. محمد بن سلمان که در آغاز تهاجم نظامی به یمن وزیر دفاع بود و در رسانه‌ها به عنوان معمار جنگ یمن لقب گرفته بود با این تهاجم سعی در دستاورد سازی برای ارتقای موقعیت سیاسی خود داشت.

بن سلمان بنا به دلایل متعددی که در این نوشتار اشاره شد و با اهدافی چون بازگرداندن عبدربه منصور هادی، رئیس‌جمهور مستعفی به قدرت، سرکوب جنبش انصارالله و مقابله با نفوذ جمهوری اسلامی ایران در یمن این تهاجم را پیش برده است. وی در این عرصه نظامی در رقابت با محمد بن نایف (وزیر وقت کشور و همچنین ولیعهد سابق) درصدد کسب پرستیژ و جایگاه سیاسی و نظامی و در پی آن برنامه برای ولیعهدی و سپس تصاحب تخت پادشاهی از پدرش بود و نیازمند این بود که هر چه سریع‌تر در این تهاجم به این هدف نایل شود اما نه تنها در تحقق اهداف اعلامی از تهاجم نظامی ناکام ماند بلکه با پیامدهای نامطلوبی نیز مواجه شد. از جمله این پیامدها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: کاهش اعتبار بین‌المللی و شکست هیمنه سعودی‌ها، تشدید اختلافات در ساختار قدرت و همچنین بروز اختلافات در میان اعضای شرکت‌کننده ائتلاف نظامی (مانند اختلافات و بحران محاصره قطر از سوی عربستان) و یا آشکار شدن رقابت‌های عربستان و امارات در صحنه میدانی یمن و این که دو کشور دارای راهبردهای متفاوت در هم‌پیمانی با یکدیگر در صحنه تحولات یمن هستند. علاوه بر این موارد، جنگ علیه یمن و فرسایشی شدن آن نه تنها باعث کم‌رنگ شدن نقش معمار جنگ یمن، محمد بن سلمان شده بلکه قدرت نرم عربستان نیز از منظر افکار عمومی افول کرده است.

منابع و ماخذ

الف) منابع فارسی

- ابراهیمی شهروز و درج حمید، «رویکرد عربستان سعودی در قبال تحولات مردمی یمن»، فصلنامه سیاست پژوهی، دوره 4، شماره 6، بهار 1396
- احمدی حمید و خسروی افسانه، «کالبد شکافی تهاجم عربستان به یمن: ژئوپلیتیک، محیط بحرانزای داخلی و سیاست بین‌الملل»، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره 46، شماره 4، زمستان 1395
- احمدی وحیده، «تجاوز عربستان به یمن: اهداف و چشم انداز»، ماه‌نگار راهبردی دیده‌بان امنیت ملی، شماره سی و هفتم، فرودین و اردیبهشت، 1394
- اصلانی عماد، «روابط حزب الموترم و عربستان سعودی»، تهران، موسسه مطالعات راهبردی اندیشه‌سازان نور، زمستان 1396
- العاهل السعودی یفتتح قطار الحرمین الذی یربط بین مکة والمدینة»، قابل دسترسی در:
<https://bit.ly/2R7Vcz8>
- پیامدهای جنگ یمن؛ واکاوی اهداف تجاوز نظامی عربستان سعودی به یمن، 1395، قابل دسترسی در:
http://parstoday.com/fa/middle_east-i43882
- جعفری ولدانی اصغر و امین آبادی سید محمد، «عربستان و معمای یمن»، فصلنامه سیاسی-اقتصادی، شماره 306، زمستان 1395
- چهارمین سال جنگ عربستان علیه یمن، ریاض بدنبال چیست؟، سایت الوقت، 1397.
- حسینی مقدم ناهید و یوسفی بهرام، «راهبرد عربستان سعودی در قبال بحران یمن»، مجله بین‌المللی پژوهش ملل، دوره سوم، شماره 25، زمستان 1396
- زکریا فرید، «دلیلی بر دخالت ایران در یمن نیست/عربستان از دولت شیعی می‌ترسد»، خبرگزاری جمهوری اسلامی، 1394
- شاهد ردود فعل السعودیین علی تبرأ الأمیر أحمد بن عبد العزیز آل سعود من محمد بن سلمان وأبیه»، قابل دسترسی در: <https://www.youtube.com/watch?v=KVHlu6zn7EU>
- عالم امل، «الصراع السعودی - ایرانی علی الیمن وجهه نظر یمینة»، مرکز الجزیره للدراسات، 2015
- عمادی سید رضی، «بررسی روند تجاوز سعودی‌ها به یمن»، معاونت بررسی و تحلیل سازمان بسیج دانشجویی مجمع شهید دیالمه، 1395
- گلی محمد، پیامدهای حمله عربستان به یمن برای آل سعود، اندیشکده تبیین، پاییز 1397
- موسوی میرهادی، «جایگاه یمن در سیاست خارجی عربستان سعودی»، فصلنامه سیاست خارجی، بهار 1394 - شماره 112
- ناسخ حمیدرضا، «گسترش بحران یمن با دخالت نظامی عربستان و اردن»، روزنامه خراسان، 21



- نجات سید علی و سیده راضیه، «راهبرد عربستان سعودی و جمهوری اسلامی ایران در قبال بحران یمن»، فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل، سال نهم، شماره 33، بهار 1395
 قابل دسترسی در: <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1111014>

(ب) منابع انگلیسی

- Broner, Ethan and Slackman, Michael (2011), Saudi Troops Enter Bahrain to Help Put Down Unrest, New York Times (March 14).
- Cordesman Anthony, , America; Saudi Arabia and the Strategic Importance of Yemen, Center for Strategic & International Studies (CSIS), 2015
- Gause III, F. Gregory (2011), "Saudi Arabia's Regional Security Strategy," in: Kamrava, Mehran (ed.), International Politics of the Persian Gulf iSyracuse University Press, pp. 174-175
- Gazali Abdus Sattar, the U.S. Geostrategic objectives behind the war in Yemen, Aljazeera, 2015
- Khatib Lina, (2015), Saudi Arabia's Comeback via Yemen, Carnegie Endowment for International Peace ht against the Houthis? , CNN
- Laura Etheredge, Saudi Arabia and Yemen, The Rosen Publishing Group, 2011
- Murphy, Chris (2006), Saudi Arabia-Yemen Border disputes, ICE Case Studies, no. 197(November).
- Peter Salisbury, Yemen and the Saudi-Iranian 'Cold War, February 2015,
- Tim Lister, why we should care about Yemen, CNN, 2011
- Baker, Russ (2011), The Saudi Arabia Spring Nobody Noticed. Who, What, Why (December 7).
- Boucek, Christopher and Sajadpour, Karim. (2011), Rivals.-Iran vs. Saudi Arabia (Carnegie Endowment for International Peace, September 20).
- Clemons, Steve (2014), "Thank God for the Saudis': ISIS, Iraq, and the Lessons of Blowback. The Atlantic (June 23).
- Cordesman, Anthony H. (2006), "Preliminary 'Lessons' of the Israeli-Hezbollah War,". Working Paper, CSIS, August 17.
- Fravel, M. Taylor. (2010), "The Limits of Diversion: Rethinking Internal and External Conflict" Security Studies 19,2. (October).
- Fryklund, Inge (2015), "After Paris and Beirut: It is Time to Rein in Saudi Arabia", Huffington Post (November 24).
- Fustier, Nathalie (2000), "The Saudi Perspective and US Interests", in: Detalle, Renaud (ed.), Tensions in Arabia: The Saudi-Yemeni Fault Line





- Hegghammer, Thomas and Stephane Lacroix (2007), "Rejectionist Islamism in Saudi Arabia: The Story of Juhayman al-'Utaybi Revisited", International Journal of MiddleEast Studies. Vol. 39, no. 1.
- Hill, Ginny and Gerd Nonneman (May 2011), Yemen, Saudi Arabia and the Gulf States: Elite Politics, Street Protests and Regional Diplomacy, Chatham House, available at
 - <http://www.chathamhouse.org/publications/papers/view/177061>
 - <https://www.chathamhouse.org/sites/files/chathamhouse/field/field-document/20150218-YemenIranSaudi.pdf>
- Moubayed, Sami. (2005), The Waxing of the Shiite Crescent, Asia Times Online. (April)
- Sullivan, Kevin (2012), "Saudi Arabia's secret Arab Spring". Independent (23 October).

